

تحلیل
محمدحسن صادقبور



طبقات هشت‌گانه اجتماعی در منشور حکومتی امیرالمؤمنین^(ع)

عامه امت پایه دین‌اند و ذخیره دفاع در برابر دشمن

در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر که به عهدنامه مالک مشهور است، نکاتی بسیار ارزنده و گرانبایه در اصول حکمرانی می‌توان یافت و حتی این متن ارزشمند را به عنوان منشور حکومت می‌توان نصب‌العین قرار داد. یکی از مهم‌ترین مبانی شناختی این عهدنامه، نوع نگاه امیرالمؤمنین به وضعیت جامعه اسلامی و افشار و طبقاتی است که در یک اجتماع اسلامی وجود دارند. با مطالعه عهدنامه مالک اشتر می‌توان دو گونه دسته‌بندی اصلی میان افشار جامعه شناسایی کرد که در یکی از آنها حضرت(ع) جامعه را به هشت قشر و در دیگری به دو دسته تقسیم کرده است.

■ ■ ■

■ **گروه‌های هشت‌گانه از منظر امیرالمؤمنین(ع)**
حضرت امیرالمؤمنین(ع) در همان ابتدای نامه فرمانداری حکومت خطاب به مالک اشتر جامعه را به افشاری هشت‌گانه تقسیم‌بندی می‌کند که مانند یک زنجیره، به یکدیگر نیاز دارند و اصلاح و کمال آنها وابسته به یکدیگر هستند. ایشان در بیان این دسته‌بندی می‌فرمایند: «ای مالک) بدان مردم یک کشور از گروه‌های متعددی تشکیل یافته‌اند که هر یک جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شود و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیست. گروهی لشکریان خداوند هستند (که امنیت و نظم جامعه را تأمین و از آسیب دشمنان حفظ می‌کنند). گروه دیگری نویسندگان عمومی و خصوصی هستند (قانون‌نویسان و روشنفکران) و جمع دیگری قضات عدل و دادگسترنند (که به فصل خصومت و احقاق حقوق می‌پردازند). عده دیگری عاملان انصاف و مدارا (و کارگزاران حکومت) هستند و قشری دیگر اهل جزیه و خراج از غیرمسلمانان هستند که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند(و در برابر حفظ جان و مالشان به حکومت اسلامی مالیاتی می‌پردازند) و گروهی از مسلمانان زمین‌های خراجی (حکومت) را کشاورزی می‌کنند و خراج آن را می‌پردازند. جمع دیگری تاجران و صنعتگرانند و گروه دیگر طبقه پایین اجتماع از نیازمندان و محرومان (و از کارافتادگان و پیران ناتوان و کهنسال هستند که قادر بر انجام هیچ کاری نیستند). خداوند برای هر کدام از این گروه‌ها سهمی مقرر داشته و در کتاب خود یا سنت پیغمبر (ص) وظیفه جداگانه‌ای تعیین کرده که به صورت عهدی از سوی او در نزد ما محفوظ است.»

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در بیان این دسته‌بندی به دو دسته تقسیم کرده است. دسته اول «توده» و «بردگان» می‌شد.

این طبقات اجتماعی که از پایه و اساس در حکومت نبوی مترزل‌شد، در تفکر علوی جنبه تکامل‌یافته‌ای به خود می‌گیرد و بر اساس هشت طبقه اجتماعی قابل دسته‌بندی معرفی می‌شود که نه تنها نگرش بالا به پایین ندارد بلکه بر اساس گفتار حضرت امیر(ع) همه این طبقات بسان زنجیری به یکدیگر وابسته‌اند.

■ **معرفی اجمالی طبقات هشت‌گانه**

چنانچه در این بخش از نامه مشخص شد حضرت امیر(ع) مطابق با عصر خویش به هشت قشر و طبقه حائز اهمیت و توجه اشاره می‌نماید: ۱. لشکریان و حافظان امنیت، ۲. قانون‌گذاران-اهالی فرهنگ، ۳.

۴. صنعتگران و تجار، ۵. مستمندان. همان‌طور که مشاهده می‌شود دسته‌بندی مذکور دارای انطباق و فراگیری است و در بیشتر جوامع پیشرفته می‌توان تفکیک افشار را در دسته‌بندی‌هایی چون نیروهای مسلح و امنیتی، قضایی، تقنینی، دولتی و طبقات اجتماعی بخش غیرحکومتی شامل روشنفکران و اهالی فرهنگ، صنعتگران و تجار و در نهایت افشار فرودست و محروم (نیازمند خدمات و تأمین اجتماعی) دید.

یکی از نکات دیگر حائز اهمیت در معرفی طبقات اجتماعی از نگاه امام علی(ع) آن است که به‌رغم اینکه دین اسلام از حیث شریعت‌محوری و ارتباط با عالمان دین دستورات فراوان تری نسبت به ادیانی همچون زرتشت دارد اما بر خلاف آنان طبقه‌ای به نام «روحانیون» را به رسمیت نمی‌شناسد و آنان را به‌طور ویژه و تافته جداافتته از سایر مردم جدا نمی‌کند تا از نظر اجتماعی و نقش‌آفرینی در قالب گروه‌های مذکور خدمات اجتماعی خود را ارائه کنند.

■ **وابستگی گروه‌ها به یکدیگر**
در ادامه کلام حضرت امیر خطاب به مالک در نسبت در ادیان دین دستورات فراوان تری نسبت به ادیانی همچون زرتشت دارد اما بر خلاف آنان طبقه‌ای به نام «روحانیون» را به رسمیت نمی‌شناسد و آنان را به‌طور ویژه و تافته جداافتته از سایر مردم جدا نمی‌کند تا از نظر اجتماعی و نقش‌آفرینی در قالب گروه‌های مذکور خدمات اجتماعی خود را ارائه کنند.

■ **حمايت و نظارت بخش خصوصی**
از اموری که امیرالمؤمنین به مالک اشتر توصیه می‌کند، تذکر وظیفه حاکم مبنی بر حمایت و توجه ویژه به کسانی است که اسباب رفاه و آسایش اقتصادی افراد جامعه را فراهم می‌کنند (تاجران و صاحبان صنایع). حضرت علی از حاکم اسلامی انتظار دارد به امور این دسته رسیدگی و مشکلات آنها را برطرف کند لیکن با ظرافت به این موضوع نیز اشاره می‌شود که حاکم باید بداند با وجود این که این طبقه صلح‌دوست و مسالمت‌جویند و اهل شورش و جنگ نیستند، باید تحت نظر باشند و از کار این طبقه که در گوشه و کنار مملکت زندگی می‌کنند، باخبر باشند، زیرا عده‌ای از آنها دارای خصلت‌هایی ناپسند، مثل بخل و تنگ‌نظری هستند. این امر تهدیدی برای سلامت جامعه محسوب می‌شود و عدالت اقتصادی را به خطر می‌اندازد و سبب احتکار و انحصار امور اقتصادی در دست گروهی خاص می‌شود: «ثم استَوْصُ بالتجار و ذوی الصناعات و أوص بهم خیراً… و تفقد امورهم بحضرتک و فی حوائشی بلادک و اعلم مع ذلک أنَّ فی کثیر منہم ضیقاً فاحشاً و توجعاً و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات و ذلک باب مضرة للعامة. نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود ببذیر و سفارش کردن به نیکیویی درباره آنان را به عهده گیر… به کار آنان بنگر، چه در آنجا باشند که به سر می‌بری و یا در شهرهای دیگر. با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی‌ند که معاملتی بردارند، بخیلند و در پی احتکار‌ند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند و این سودجویی و گرفتاروشی زبانی است برای همگان.»

ایشان سپس به طبقه مهم دیگری اشاره می‌کنند که



اندیشه

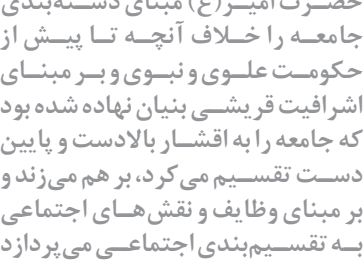
بزرگ می‌انجامد. حضرت به حاکمان سفارش می‌کند مأمورانی برای این کار اختصاص دهند تا گزارش حال فقیران و از کارافتادگان را به او بدهند و او نیز برای رفع نیاز، به آنها کمک کند. این طبقه باید مورد عنایت ویژه قرار گیرند زیرا به جایی دسترسی ندارند و نمی‌توانند حقوق خویش را مطالبه نمایند. بر حاکم است حق آنها را به دستشان برساند و از هر گونه اهمال در این زمینه دوری کند: خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم؛ آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بیبوابان و از بیماری بر جای ماندگانند… برای خدا حقی از خود را که به آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را به عهده‌ات نهاده پاس دار… پس مبادا فرورفتن در نعمت، از پرداختن به آنان بازت دارد که ضایع گذاشتن کاری خُرد به خاطر استوار کردن کاری بزرگ و مهم، عذری برایت نیارد.»

■ **حقوق اجتماعی برابر همه طبقات**

در ادامه این نامه علی(ع) مالک اشتر را به رعایت حقوق همه طبقات و صبر و استقامت بر آن توصیه کرده و می‌فرماید: «وفی‌الله لکل سعة، ولکل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه، ولیس یخرج الوالی من حقیقه ما لزمه الله من ذلک، الا بالاحتمام والاستعانة بالله، و توطین نفس علی لزوم الحق و الصبر علیه فیما خف علیه او ثقل. خدا برای هر یک حقی مقرر ساخته، و هر یک از ایشان را بر والی حقی است به قدر آنچه مصلح احوال ایشان بوده باشد، و ایشان را از او گریزی نبوده باشد. و والی چنانکه باید از عهده آنچه خدا بر او واجب کرده، بر نمی‌آید، مگر با کوشش و یاری جستن از خدا، و آماده نمودن خویش برای اجرای حق، و شکیبایی در انجام آن، چه بر او آسان باشد و چه دشوار.»

■ **عوام و خواص**

در یکی دیگر از توصیه‌های مهم حضرت امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مالک اشتر، دسته‌بندی جدیدی از طبقات اجتماعی ارائه می‌شود که شامل دو طیف «عوام» و «خواص» است. هر یک از این دو طیف با ویژگی‌هایی توصیف شده‌اند. ایشان به مالک اشتر توصیه می‌کنند: «باید محبوب‌ترین کارها در نزد تو اموری باشند که در حق با میانه‌روی موافق‌تر و در عدالت‌عام‌تر و گسترده‌تر و با رضایت «عوام» هماهنگ‌تر است چراکه خشم عوام، خشنودی «خواص» را بی‌اثر می‌سازد و ناخشنودی خاصان، در عین رضایت عموم جبران‌ناپذیر است و احدی از رعایا از نظر



حضرت امیر(ع) مبنای دسته‌بندی جامعه را خلاف آنچه تا پیش از حکومت علوی و نبوی و بر مبنای اشرافیت قریشی بنیان نهاده شده بود که جامعه را به اقبشار بالادست و پایین دست تقسیم می‌کرد، بر هم می‌زند و بر مبنای وظایف و نقش‌های اجتماعی به تقسیم‌بندی اجتماعی می‌پردازد

گرچه از نظر نقش اجتماعی مستقیماً در امر تمشیت اجتماع نقش ندارند بلکه وظیفه حکومت است که به این قشر نیازمند خدمات عمومی ارائه نماید: «سپس طبقهٔ فرودستند از نیازمندان و درویشان که سزوار است بخشیدن به آنان، و یاری کردن ایشان. و برای هر یک از آنان نذر خدا- از غنیمت- گشایشی است، و هر یک را بر والی حقی، چندان که کارشان را سامان دهد، و والی چنان که باید از عهده آنچه خدا بر او واجب کرده برنیاید، جز با کوشش و از خدا یاری جستن و خود را برای اجرای حق آماده کردن، و شکیبایی در انجام کار، بر او آسان باشد یا دشوار.»

■ **حمایت و نظارت بخش خصوصی**
از اموری که امیرالمؤمنین به مالک اشتر توصیه می‌کند، تذکر وظیفه حاکم مبنی بر حمایت و توجه ویژه به کسانی است که اسباب رفاه و آسایش اقتصادی افراد جامعه را فراهم می‌کنند (تاجران و صاحبان صنایع). حضرت علی از حاکم اسلامی انتظار دارد به امور این دسته رسیدگی و مشکلات آنها را برطرف کند لیکن با ظرافت به این موضوع نیز اشاره می‌شود که حاکم باید بداند با وجود این که این طبقه صلح‌دوست و مسالمت‌جویند و اهل شورش و جنگ نیستند، باید تحت نظر باشند و از کار این طبقه که در گوشه و کنار مملکت زندگی می‌کنند، باخبر باشند، زیرا عده‌ای از آنها دارای خصلت‌هایی ناپسند، مثل بخل و تنگ‌نظری هستند. این امر تهدیدی برای سلامت جامعه محسوب می‌شود و عدالت اقتصادی را به خطر می‌اندازد و سبب احتکار و انحصار امور اقتصادی در دست گروهی خاص می‌شود: «ثم استَوْصُ بالتجار و ذوی الصناعات و أوص بهم خیراً… و تفقد امورهم بحضرتک و فی حوائشی بلادک و اعلم مع ذلک أنَّ فی کثیر منہم ضیقاً فاحشاً و توجعاً و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات و ذلک باب مضرة للعامة. نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود ببذیر و سفارش کردن به نیکیویی درباره آنان را به عهده گیر… به کار آنان بنگر، چه در آنجا باشند که به سر می‌بری و یا در شهرهای دیگر. با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی‌ند که معاملتی بردارند، بخیلند و در پی احتکار‌ند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند و این سودجویی و گرفتاروشی زبانی است برای همگان.»

■ **رسیدگی به فقرا**

در راستای تحقق عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی، حضرت علی(ع) حاکم را موظف به عنایت و توجه ویژه به فقرا و مساکین می‌داند. این امر به حدی ضرورت دارد که بی‌توجهی به آن اگر چه در مورد و مصداق کوچکی تحقق یابد به تباه شدن سایر کارهای آنان متصور است چراکه خواص عمدتاً در پی

عدالت توزیعی نیستند و برای خود باز هم حقوق ویژه‌تری نسبت به سایرین قائلند.

این گروه خواص که ویژگی‌هایی نظیر «دارا بودن اثرپذیری اجتماعی بالا به واسطه قلم و سخن و یا جایگاه قومی و…» آنها را نسبت به توده متمایز می‌سازد؛ گرچه می‌توانند از ابعاد مثبت همچون روشنگری اجتماعی نقش‌آفرین باشند و توده مردم را به مسیر حقیقت دعوت کنند اما دغدغه‌هایی که باید حکومت نسبت به آنها داشته باشد بیشتر است و با توجه به این که برخی خواص «قائل به انحصار و امتیازات خاص برای خود» می‌شوند (کما اینکه در دوران حکومت خلیفه سوس، نمایش تمام‌عیاری از سهم‌خواهی و قدرت‌نمایی توسط خواص اجرا شد) بسیار بیشتر از عوام بوده و تلاش حاکم برای راضی کردن خواص، اغلب به نارضایتی عوام منجر می‌شود. در حالی‌که این عامه مردم هستند که به فرمایش امیرالمؤمنین «استوارکننده دین الهی هستند و شکوه و جلال و عظمت مسلمانان را نشان داده و در دفاع از امت اسلامی فناناپذیرند.»

لذا می‌توان نتیجه گرفت که خواص در دیدگاه علوی، گروهی برجسته و مخصوص از مردمند که توسط عوامل مختلف (دینی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و…) از بقیه مردم متمایز شده‌اند و گرچه می‌توانند در صورت وجود بصیرت، از پایگاه تأثیرگذاری اجتماعی خود در راستای تقویت حکومت استفاده کنند اما گاه با ویژگی‌هایی سلطه و قدرت، مال و مکتن، موقعیت و منزلت در جامعه ظهور یافته و حاکمیت را مورد تهدید نیز قرار می‌دهند.

رهبر انقلاب به پیروی از عهدنامه مالک اشتر بر حقیقتی به نام وجود خواص در جامعه اسلامی اشاره می‌کنند که ویژگی آنها «تصمیم‌سازی» برای عوام است و اگر نتوانند کارکرد خوبی از خود به نمایش بگذارند ممکن است جامعه را در پرتگاه هلاکت قرار دهند: «اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که لازم است تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و حسین بن علی‌ها به کربلا کشته‌اند نمی‌شوند. اگر خواص، بد بفهمند، یا فهمیدند با هم اختلاف پیدا کردند معلوم است که در تاریخ کربلا تکرار خواهد شد.» ایشان همچنین از یکی از فرمایش‌های خود علت لغزش خواص را انحراف از چهار چیز دانسته که با رنگ باختن این چهار اصل زمینه انحراف پدید آمده عبودیت، معرفت، عدالت و محبت (اهل بیت).



شاید تأکید امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر مبنی بر وجود حقیقتی به نام خواص و الزامات و نوع رفتار مطلوب با خواص از این رو است که مشکل اصلی خود حضرت(ع) در زمان حکومتش خواص بودند که حق را فهمیدند اما به آن عمل نکردند و یا اینکه بد فهمیدند و در بین آنها اختلاف به وجود آمد و همین امر موجب شد که در همین عمر کوتاه حکومت علوی، سه جنگ داخلی از سوی مسلمانان به حضرت تحمیل شود و نهایتاً شهادت ایشان به دست یکی از همین خواص رقم بخورد.

با عنایت به مفاد عهدنامه مالک اشتر، حضرت(ع) در امور اقتصادی، وظیفه حکومت را مراعات حال توده می‌داند، نه گروه‌های خاص و به سفارش ایشان هر جا ضرری متوجه عموم مردم شود، بر حاکم لازم است با برقراری مقررات و حتی مجازات، حقوق عامه رعایت شود و برای همین به مالک اشتر می‌فرماید همواره کاری را در پیش گیرد که رضایت توده مردم را فراهم کند، هر چند موجب ناخشنودی خواص گردد و از خودشان هم به همین مسلک عدالت‌خواهی تا آخر عمر پایبند بوده و حتی سیره ایشان در بر خورد با نزدیکان و برادرشان نیز نشان می‌دهد به هیچ عنوان در پی کسب رضایت خواص حاضر به فروگذاری عدالت نیستند. ایشان در جای دیگر از حاکم می‌خواهد خاصان خویش را که با مردم در امور مختلف، از جمله امور اقتصادی، به انصاف عمل نمی‌کنند و خودخواه و دست‌داززند و در امور اقتصادی جامعه نفوذ و آن را به نفع خویش تسلم می‌کنند، از دخالت در امور اقتصادی منع کند و ریشه ستم آنها را با از بین بردن اسباب آن قطع نماید: «ثم ان اللوالی خاضةً و بیاطنة فیهم استنثار و تطاول و قلّة انصاف فی معامله فاحسم مآدة اولئک بقطع اسباب تلك الاحوال» والی را نزدیکان و خواصی هست که خوی برتری جستن دارند و گردن‌فرازی کردن و در معاملات، انصاف را کمتر به کار بستن، ریشه ستم ایشان را با بریدن اسباب آن برآز.